



۲۰۱۸/۰۵/۱۷

ف، هیرمند

## ارزیابی "امنیت ملی"

به سلسله مقاله "امنیت را بشناسیم" اینک در باره "امنیت ملی" و کمی هم پیرامون "امنیت منطقی" نکاتی به تحلیل گرفته می شوند:

و اما امنیت ملی: مرکبه پیچیده ای است که هم از تحولات داخلی خودش، هم از تحولات منطقی و هم از انکشافات بین المللی، اثر می بردارد، بالخصوص عوامل اساسی تعیین کننده در وضعیت امنیتی یک مملکت در داخل خود آن است، مردم آن، توانایی های اقتصادی آن، موقعیت تکاملی تاریخی و اجتماعی آن، نظام سیاسی حاکم بر آن، قابلیت های آن در تأمین حوائج حیاتی، نظامی و دفاعی اش، ستراتیژی ها و سیاست هایی که در پیش میگیرد و محاسبه آن در پیامد اجرای این ستراتیژی ها و سیاست هایش بر وضعیت عمومی امنیتی آن و... در حوزه امنیت ملی یک کشور نمی توان عوامل و انگیزه های اثر گذار را محدود کرد، در حالی که می توان در حالات مشخص هر یک از عوامل و انگیزه های اثر گذار را درجه بندی نمود.

در باره "امنیت ملی" در بسیاری از کشور ها تحقیقات و پژوهش های به عمل آمده است، در این مورد در فرانسه تألیفات عمیق و مستندی از سوی خبره گان مربوط در آن کشور صورت گرفته که در آنها تذکرات تخصصی و علمی پیرامون حراست از "امنیت ملی" نیز گرد آوری شده و نیز توسعه امر حراست از امنیت ملی در آنها مستدل و قاعده مند گردانیده شده است؛ ف، بود F, Boude و F, Vallée (ف، واله) در اثر شان بنام «حق دفاع» (صفحات ۱۲۵-۱۳۵) با بررسی "فصل امنیت" از برتراند وارسوفل (آگاه حقوقی روابط میان دفاع و امنیت ملی) و با مراجعه به چندین اثر تخصصی و حقوقی دیگر تألیف شان را اهتمام بخشیده اند.

از نگاه "بود" و "واله" امنیت ملی چنین محتوایی را حاوی است: «اصطلاح امنیت ملی هدفی را ترسیم میکند که منظور آن دفع هر خطر و تهدید مستعد و یا احتمالی است که متوجه حیات ملت بوده می تواند، استراتژی امنیت ملی به مقصد تشخیص هرگونه تهدیدات، خطرات احتمالی یا بالقوه که متوجه حیات ملی، بخصوص مواردی که مصونیت نفوس یا اتباع، تمامیت ارضی، ادامه سلامتی و یکپارچگی کشور را در بر میگیرد و تشخیص پاسخ و عکس العمل مناسب و مؤثر در برابر این تهدیدات، که نیرو های عامه یا اداره از خود نشان بدهد، نیز در قلمرو وظیفوی امنیت ملی شامل می باشد.

مجموعه سیاست های عامه یا همگانی ناظر بر امنیت ملی در دایره سیاست دفاعی داخل است که تمامیت ارضی، حراست از اتباع در برابر تعرضات مسلحانه هم مشمول این سیاست هاست، مبارزه بر علیه سایر تهدیدات بالقوه که امنیت ملی را تخریش کرده و به خطر بی اندازد، در این اقدامات سهیم اند. در عین حال تحقق عملی حراست

از امنیت ملی، تعهدات و معاهدات بین‌المللی را رعایت میکند و نیز بر اساس تعهدات، حمایت از "امنیت منطقی" ، "دوجانبه" و "بین‌المللی" و "دفاع جمعی" سهم خود را ادا کرده و به آنها پابند می‌باشد.»

قابل تذکر است که تعریف فوق از بخشی از تعاریف شامل در قوانین کشور فرانسه اقتباس شده و جاگزین تعریف سال ۱۹۵۹ گردیده است، تعریف مزبور تألیف ماه جولائی سال ۲۰۰۹ م است.

بر اساس این تعریف مراجع دفاعی (وزارت های دفاع یا جنگ) منبعده به عنوان یگانه و تنها ارگان دولتی مسؤول و موظف به نگهداری حوزه امنیت ملی نخواهند بود مگر به حیث یکی از ارکان مسؤول، در کنار سایر مراجع عامه که هدف شان تأمین "امنیت ملی" می‌باشد.

البته وزارت دفاع و مأموریت های آن، این اداره را به صفت یکی از پایه های اساسی دولت در امر سازماندهی تأمین امنیت معرفی می‌کند که تضمین جدی برای تحقق هدف مطروحه بوده می‌تواند

در باره تکامل گسترده امنیت، این اصل را باید متذکر شد که: هر فعل و عمل تضعیف، اختلال و برهم زدن بکر و تازه امنیت، خود عرصه جدیدی از کار و زار "امنیتی" را به وجود می‌آورد، یا محاسبات دقیق پیرامون حوزه امنیت، زمینه طرح تدابیر لازم و جدید امنیتی را ضروری و مساعد می‌سازد.

در "فرهنگ روابط بین‌المللی" امنیت ملی چنین تعریف گردیده است: «حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی، یا خاک خود به سربرد. قوانین بین‌المللی امروزه حدود حقوق و آزادی های دولت ها را تعریف کرده اند و ضامن پیشگیری تجاوز کشور ها به حقوق یکدیگر شمرده می‌شوند.» همانطور که همیشه تأکید بر نسبی بودن امنیت گردیده است، به همان صورت امنیت بخصوص امنیت ملی یک کشور می‌تواند، با تحولات و انکشافات متعدد در هر گوشه ای از جهان به نحوی متأثر گردد:

اگر در ساحه بین‌المللی تحولی رخ بدهد، مثلاً توافقاتی در یک رشته معین از حیات انسانی به عمل آید، آن دولتی که در نبود این توافق ذینفع بودند، با اینکه این توافق برای صلح و امنیت چند کشور صورت گرفته باشد، آن دولت ها این توافق را به نفع امنیت خود مناسب نه خواهند دانست، مخصوصاً که اگر توافقات فرضی مورد بحث در عرصه های امنیت مشترک، تولید تسلیحات، صدور محصولات صنعتی و هر چیز دیگر باشد.

یا مثلاً اگر توافق بین‌المللی در حوزه ای از زندگی منعقد می‌شود که از قضا دولت الف با یکی از عقد کنندگان آن توافق، تعهد مغایر آن توافق داشته باشد و ناگزیر گردد توافق بین‌المللی را مرجح بشمارد، کشور الف بدون شک در این صورت امنیت خود را کمی عریانتر از حالت گذشته خواهد یافت.

### افغانستان و امنیت ملی اش:

افغانستان از کشور های استثنایی خواهد بود که امنیت ملی آن در حالت بسیار خاص قرار دارد؛ از نگاه عوامل و انگیزه های داخلی، منطقی و بین‌المللی، این امنیت در تناقضات پیچیده ای گیر کرده است، تناقضاتی که برشمردن هر یک آن هم اگر ردیف شود باز هم عنصری از یک جهتی نا گفته خواهد ماند. پنهان یا آشکار افغانستان در شرایط جنگی به سر می‌برد، اگر نام و عنوان اپوزیسیون مسلح دولت تغییر میکند ولی جبهات جنگی به جای خود شان فعال حضور دارند و در حالت جنگی کشور اثری که نشانی از پدید آمدن صلح و امنیت باشد، به ملاحظه نمی‌رسد، مناطقی از کشور در تحت تسلط شورشیان مسلح (طالبان، داعشی ها و...) قرار دارد، در اختلال امنیت و صلح، بدون شک عناصری از دولت یا دول خارجی سهم و دست دارند، نظام حاکم

توانایی تأمین کامل صلح و امنیت را دارا نیست، تمایلات مرکزمدار و مرکز گریز و هم گرایش های تباری، بدون توجه به حیات و منافع همگانی با هم در مجادلات سخت درگیر اند، قوای خارجی (امریکایی و جامعه جهانی) در خاک کشور مستقر اند. مردم از چهل سال جنگ و شرایط جنگی خسته شده اند و این وضعیت در معنویات و طنخواهی و توجه به منافع وطن آبیایی آنان اثر گذاشته است، ملیشیه های مسلح - علی الرغم جمع آوری سلاح در سال های گذشته - هنوز هم در بعضی مناطق زیر نام گروه های مسلح غیر مسؤول به حضور شان ادامه می دهند، فساد اداری بیداد میکند و حیات و منافع ملی کشور و مردم را غارت می نماید، جایداد های دولتی و خصوصی غارت شده، تا حال به مالکان آن مسترد نه گردیده است، بخشی از کمک های ممالک دوست توسط مافیای اقتصادی به یغما برده می شود، منابع طبیعی کشور توسط خارجی ها و مافیای داخلی سرقت میگردد، اکثریت نفوس کشور که مستضعفان اند در شرایط سخت زندگی به سر می برند، امید به آینده در نسل جوان یعنی اکثریت نفوس کشور در حال مردن است و ... اینها فکتور های منفی اند که موقعیت امنیتی مملکت را در وضع اسف باری خاطر نشان می سازند.

کشور ما بعد از در هم شکسته شدن کامل نظام دولتی اش در جریان سقوط کمونیست ها، با معضلات گسترده ای روبرو گردید، چند بار در میان گروه های تنظیمی، ایدیولوژیک و تباری دست به دست شد و طی این رویداد ها کسی به فکر سازمان دهی مجدد دولت نگردید، آنچه که بعد از سقوط طالب ها، به میان آمد، تا دیر زمانی - حتی تا حالا - نظام و سازمان "تحت الحمايه بين المللی" شمرده می شود، واقعیت این است که افغانستان حتی در زمان هایی که کاملاً مستقل و دارای خود ارادیت تلقی میگردد است، قادر نبوده تا خودش تمام قوت لایموت خود را کمایی کند، ما تقریباً همیشه از چند نسل بدین سو به نحوی نفقه خور خارج بوده ایم، پس بسیار غیر عادی هم نه خواهد بود که ما در شرایط کنونی برای ادامه حیات خود، با در نظر داشت اوضاع غامض بین المللی و منطقی محتاج حمایت خارج باشیم.

افغانستان با عوامل و انگیزه های بی حساب تهدید امنیتی از داخل مواجه خواهد بود که در این جا صرف از آنها نام برده می شود، چرا که هریک از این عوامل و انگیزه ها، خود مبحث وسیع و مفصل را با خود دارد؛ عقب ماندگی قرون که ما را ناگزیر از آن ساخته است تا در طی آن محتاج خارجی ها باشیم، یکی از عوامل اساسی تهدید امنیتی شمرده خواهد شد، که این عامل بالنوبه بر قاعده یک علت دیگر مستقر است و آن ساختار اقتصادی و اجتماعی نا متوازن و غیر عادلانه است که نیرو های اجتماعی مشخصی را خواهی نه خواهی به مثابه یک اپوزیسیون ناراضی در مقابل امنیت کشور قرار دهد، تا وقتی که اصول عدالت اجتماعی در این قطعه جغرافیایی تحقق نیابد، این سر چشمه اختلال امنیت، به وجودش ادامه خواهد داد.

ترکیب گروه های متنوع انسانی در کسوت اقوام و تبار که در جریان سال های اخیر به اثر تمایلات اقتصادی، اقتصادی غیر قانونی و مافیایی، نابرابری های عریان در نصب اشخاص در پُست های عامه و تقسیم این پُست ها بر اساس نفوذ های سیاسی در دولت و نه با رعایت مقتضیات همگانی کشور و نه بر اساس نیاز کاری، شایستگی تخصصی و مهارت های کاری. بالنتیجه بروز بغض و بدبینی میان جناح های متفاوت و تسری این بغض در میان عوام و توده ها و ایجاد نفرت قومی از عمده های منابع تهدید امنیتی در کشور شمرده می شود

کثرت نارضایتی و بعضاً دامن زدن ناروا به این نارضایتی ها به منظور و نیات سیاسی، بی اعتبارسازی نظام در تنظیم مناسبات متعادل اجتماعی و اقتصادی میان گروه های اجتماعی و افراد و اقوام و... بالاخره به بطلان اعمال و نظم و نسق دولتی و نظام و قوانین.

بی اعتبار کردن احکام قوانین به طور فاحش و مهیب از سوی گرایش ها، رجال بزرگ دولتی، بعضی از احزاب، تمایلات و بالخصوص، سران مافیایی اقتصاد و جلوگیری از انفاذ عینی و فزیکتی قوانین و در نتیجه فقدان حاکمیت قانون.

شیوع فساد در تار و پود جامعه و مرعی شدن رفتار های فاسدانه برای کسب منفعت و معمول و حتی عادی شدن این جریان در میان جامعه و قبول آن به حیث یک عرف جدید و نو.

در خلال این همه مصایب و فجایع ظهور بی حد و حصر جرایم و صعود روز تا روز گراف جنایات و جرایم، ظهورکردن انبوهی از مجرمان و تبهکاران.

عوامل، شرایط و انگیزه های که نقش اساسی در تأمین و استحکام امنیت سهم عمده دارند، سطح مقایسوی پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه و نظام مسلط بر آن، اتحاد و یکپارچگی مردم آن توأم با ثبات سیاسی و اطمینان، آگاهی و اعتقاد مردم آن به منافع همگانی جامعه به شمول حاکمیت مستقر در آن، قابلیت و کفایت حاکمیت جامعه در ایفای مؤثر مکلفیت هایش در خصوص امنیت در تمام ساحاتی که به آن نیاز باشد. احساس مسؤلیت و پابندی جناح های مختلف سیاسی به تمامیت کشور و منافع آن و در همه موارد اولویت منافع کشور و عدم وابستگی به کشور های خارجی، تأمین حوایج اتباع به صورت سالم و...

و اما اگر "امنیت منطقی" محصول عوامل نظامی، توانایی های اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیک کشور های یک منطقه باشند که با تحولات و انکشاف هر روز شان - مشروط بر اینکه اشتهای قورت دادن کشور های ضعیف و آسیب پذیر را نداشته باشند - تمام ممالک مربوط به منطقه، یا براساس تعهدات، یا بر اساس منافع متقابل و مشترک نیاز به امنیت باهمی در منطقه خود داشته باشند، بدون شک دول شامل این معاملات منطقی در این امنیت باهمی شامل خواهند بود، اما دول ضعیف و آسیب پذیر در این منطقه بنا بر ضرورت منافع دول منطقه از یک امنیت جمعی منطقی مستفید خواهد گردید ولی این چانس مانع آن نه خواهد شد که دول نیرومند و حریص اشتهای قورت دادن کشور های ضعیف منطقه خود را نداشته باشد، به عبارۀ ساده تر امنیت منطقی غالباً، موازی به امنیت ملی کشور های آسیب پذیر آن طی طریق نه خواهد کرد، امنیت منطقی ضمانت قاطع برای امنیت ملی دول ضعیف نه خواهد بود. کشور ها ی که بنا بر عقب ماندگی، یا بنا بر درگیری های درونی و برون، مجال اتخاذ تدابیر تأمین امنیت شان را نداشته باشند، نقش و ضمانت مطمئنی در کدر امنیت منطقی را نصیب نه خواهند گردید.

**افغانستان و امنیت منطقی آن** چنان خاص و استثنایی است که همانطور که یاد آوری از آن به یک تابو شباهت پیدا کرده است، در شرق و جنوب شرق خود شاید مدسس ترین و محیل ترین دولت منطقه را در همسایگی خود دارد، که اختلاف ارضی نیز با این همسایه سر جایش لاینحل باقیست. پاکستان بزرگترین تولید کننده تروریست در جهان است و بخش عمده آنرا به کشور ما صادر میکند.

جمهوری اسلامی ایران در غرب، با تجاری که از سلطه جویی و نفوذ ویران گرانه در عراق، سوریه و یمن دارد و با نگاه های حریصانه به منابع آبی ما نیز چشم دوخته است و در این ستراتیژی اش از تجهیز، تمویل و تسلیح مخالفان مسلح نیز دریغ نمی کند، ایران حتی به نحوی از طریق نفوذ استخبارتی اش، در داخل کشور ما نمایش قدرت میدهد، هستند عناصری که به یک صورتی در تحقق این حیلۀ فعال اند. ایران از ترک عبور پایب لاین "تاپی" هم ناخشنود است. دولت ایران به عوض آنکه وجوه بدست آمده از فروش نفت را صرف رفع مشکلات کم آبی مردمش کند، آن وجوه را به توسعه ایدیولوژی سیاسی اش در کشور های نامبرده خرج کرده است و حالا برای پوشانیدن این غلطی، چشم به آب های وطن ما دوخته است.

روسها در مناطق تحت نفوذ شان در شمال کشورما، به منظور به تنگنا کشانیدن امریکایی ها، در خاک ما و گرفتن انتقام شکست شرم آور شان در مقابل جنگ آزادیبخش مردم ما، در تدارک توطئه نشسته اند که نه تنها عناصری از به ظاهر اپوزیسیون مسلح دولت افغانستان را تعلیم و تجهیز می نمایند، بلکه در پشت پرده با تنی از رجال ناراضی از نظام قانونی کشور نیز تماس و رابطه میگیرند. این هم به دور از واقعیت نیست که روسها از تسریع ساحة عملیات "داعش" در مناطق تحت نفوذش نگران باشند.

چینی ها، بدون هیچ مشکلی از خاک ما برای توسعه نفوذ اقتصادی و عظیم شدنشان استفاده میکنند، حتی گفته می شود که در شمالی ترین مناطق کشور ما در صدد تاسیسات نظامی اند. چین سیمای واقعی خود را در عقب نقاب "بزنس" و "معاملات اقتصادی برابر" پوشانیده است.

جمهوری های ازبکستان، تاجکستان و ترکمنستان در شمال و شمال غرب وطن ما، گرچه فعلاً تهدیدی نیستند ولی تروریست های شان کم از کم برای سپری کردن ستاژ به خاک ما و یا هم پاکستان می آیند.

افغانستان کشوری است که می توان آنرا "چهار راه منطقه سلاح های هسته یی" نام گذاری نمود؛ پاکستان، در کنار آن جمهوری هند، در شمال جمهوری فدراتیف روسیه در شمال شرق چین کمونیست و در غرب جمهور اسلامی ایران همه دارای نیروی هسته یی اند، حال ایران مدعی است که نیروی هسته یی اش "غیر نظامی و صلح جویانه" می باشد، که برای این ادعای خود "سرتیفکت" سازمان نظارت بر نیروی هسته یی ملل متحد را نیز دریافت کرده است، ولی مشکل است پذیرفت که ایران در همان حد رشد تکنولوژی هسته یی اش قرار دارد که مدعی آن است.

افغانستان نه تنها "ناف کشور های دارای نیروی هسته یی" است بلکه کشوری است که در مبارزه برای محو سلاح های هسته یی کدام تلاش قابل ملاحظه ای نه نموده است. در رابطه به دول دارای سلاح های هسته یی در منطقه، نکته مهم این است که احتمال دسترسی نیرو های افراطی و تروریست به چنین سلاح های در منطقه ما خیلی بلند تشخیص شده است.

امریکا، اروپا و عده ای دیگر ممالک، به حیث دول اثر گذار بین المللی بر وضع امنیتی افغانستان قرار دارند، افغانستان که چیزی قریب به نیم قرن محل تربیت و لابراتوار گروه های افراطی خود رو و یا احیاناً ساخت کشور های ذینفع در قضایای افغانستان، قرار گرفته است، ساختمان جغرافیایی و دره های پر پیچ و خم آن و مناطق کوهستانی مزبور، برای جنگ های تخریبی و فرسایشی، خیلی ایده آل است و پاکستان هم در تضعیف هر چه

بیشتر نظام در افغانستان، باعث گردیده تا خشن ترین و خونخوارترین افراطی ها در افغانستان خزیده و پنهان گردند.

باید توجه داشت که کشور های که از دور و دست دنیا به خاک کشور ما عسکر می فرستند، به دفاع از منافع قریب و دور خود آنها می باشد، آنها خوب میدانند که اگر افغانستان به حال خودش رها گردد، بعید نخواهد بود که باز هم رویداد های همانند ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به وقوع بپیوندد، همین است که امنیت افغانستان به صورتی با امنیت بین المللی پیوند خورده است.

به این ترتیب امنیت افغانستان در تار عنکبوت در هم و برهمی تنیده شده است، که نمی شود، با سیاست های طرح شده روزانه و روزمرگی، محافظت شود، طرح ستراتیژی امنیتی که پاسخگوی اولاً امنیت ملی و داخلی کشور باشد، دوماً تدابیر امنیتی مشخص سیاسی و دفاعی را ناظر بر امنیت منطقوی مملکت ردیف کند و سوماً در سطح بین المللی سیاست های لازم دولت را در قبال نقش امنیت افغانستان در امنیت بین المللی متبازل بسازد و برای ساختن این ستراتیژی مواد لازمه را روی هم کند، فکر می شود کار سهل و آسانی نباشد، ایفای این کار مستلزم باور به وطنیت، مدرج بلند تخصصی، تجربه و تدبیر لازم در امور مربوط و... را لازمه خواهد داشت. دولت های حاکم بر کشور ما در امر امنیت همیشه عامل اساسی تأمین امنیت یعنی نفوس کشور را غایب شمرده اند، در حالی که مردم سرزمین ما نیروی اساسی تأمین امنیت اند، مردم را باید متحد نگه داشت، مردم را خالصانه و صادقانه در امور ذیسهام نمود. مگر تأمین امنیت مطمئن در کشور پروژه عظیمی است که اول باید نیروی این پروژه را ساز و سامان داد این نیرو باید سر چشمه مردمی داشته باشد....

طرح و تحقق یک ستراتیژی وسیع مؤثر و با نتیجه امنیتی برای کشور بزرگترین سوالی است که تصور نمی رود سوال ساده و سهلی باشد. این طرح باید به تمام نیازمندی های حیاتی کشور پاسخ راسخ داشته باشد.

پایان بی پایان